

فرم در غزل پست‌مدرن

مبتنی بر اشعار سید مهدی موسوی

به قلم: نیلوفر مسیح

در میان انواع متنوع غزل امروز فارسی، غزل پست‌مدرن به دلیل ویژگی‌های خاصی همچون ساختار شکنی‌های برآمده از رویکرد پساساختارگرایی، چندصدایی بودن، بازی‌های زبانی و تمایزگرایی، به همراه نگاه متفاوت و کشف دنیایی جدید که از پس آن خرده روایت‌ها عریان و بیان می‌شوند در میان دیگر دستاوردهای غزل جدید ترین دستاورد و فضای تازه در غزل است.

فرم مجموعه‌ای پیوسته از تصویر، زبان، موسیقی، و محتواست. به بیانی دیگر، فرم تناسب و هماهنگی میان عناصر سازنده‌ی صورت یعنی خیال، زبان و موسیقی است. و در کل شعر، سازش و هم‌نوایی میان عناصر سازنده‌ی صورت و معنی است. (پورنامداریان، ۱۳۷۴: ۴۱۱) «در تحلیل سبک‌شناسانه‌ی متن بنا نیست هر فرم یا ساختاری را مورد بررسی قرار دهیم؛ بلکه اساس کار ما را فرم‌ها یا ساختارهایی تشکیل می‌دهند که برجسته‌تر از دیگران‌اند. (وردانک، ۱۳۹۳: ۲۵) در این جستار نوآوری‌های فرمیک سید مهدی موسوی در غزل مبتنی بر غزل‌های این شاعر در کتاب «پرنده‌ی کوچولو نه پرنده بود و نه کوچولو» مورد بررسی قرار می‌گیرد.

فرم در غزل موسوی:

۱_ نوشتن غزل به صورت شعر نیمایی: نیمایوشیخ شکل نوشتاری شعر گذشته را به هم ریخت و با بر هم زدن تساوی مصراع‌ها، یکی از محدودیت‌های آشکار شعر گذشته را از میان برداشت. او این کار را کرد تا اندازه‌ی هر سطر شعر، متناسب با ظرفیت سخن در همان سطر باشد. نه به گونه‌ای ناگذیر، تابع قاعده‌ای از پیش تعیین شده و تخطی‌ناپذیر باشد. (حسن لی، ۱۳۸۳: ۲۲۲)

«دکارت فکر کند هستم و می‌اندیشم

بدون مغز...بدوون...بدوون...

_هی تو صدات

به درد خواندن آواز می‌خورد»

:«راستی؟!»

همیشه درد...همیشه...و در همه حالات (پرنده‌ی کوچولو نه پرنده بود نه کوچولو: ۱۰)

غزل موسوی به تبع هنجارگریزی‌هایی که تا کنون داشته است از لحاظ به هم ریختن فرم غزل نیز یک هنجارشکن است. هر چند درغزل دهه‌ی هفتاد این هنجارگریزی‌ها از سوی غزل‌سرایان پس‌اسیمین امری معمول به شمار می‌رفت. اما آن‌ها با حفظ قالب در غزل دست به هنجارگریزی می‌زدند. یعنی بعد ثابت حقیقت غزل را حفظ می‌کردند و در ساحت بعد متغییر دست به هنجارگریزی می‌زدند. اما موسوی بدون حفظ بعد ثابت یعنی غزل بودن اثر در غزل شعر نیمایی استفاده می‌کند. درواقع موسوی با تکیه بر اصل مجاز بودن غزل، و اینکه منظور از غزل تمام قالب‌های شعر کلاسیک است، از تمام قالب‌های کلاسیک بهره برده و شعر نیمایی یک نمونه از کاربردهای ایجاد فرم نوین در غزل موسوی است. وی با شکستن قواعد غزل در پاره‌ای اوقات طرز نوشتار سطر به سطر شعر نیمایی را حتی بدون رعایت وزن در غزل به کار می‌برد.

یکی از ویژگی‌های پست‌مدرنیسم گذر از سنت است و غزل یک قالب کاملاً سنتی است که موسوی برای مقابله با این سنت (یعنی فرم ثابت غزل کلاسیک) طرز چیدمان غزل را دچار دگرگونی و چالش می‌کند و فرمی نوین را در غزل ارائه می‌دهد. درواقع محتوای غزل موسوی دگرگونی در غزل را می‌طلبد. زیرا طرز نوشتار در غزل موسوی بیانگر، انواع حالات حسی_عاطفی شاعر در مکان‌ها و زمان‌های متفاوت است و می‌توان گفت فرم غزل پست‌مدرن نماینده‌ی درهم گسیختگی انسان پسامدرن است که سعی دارد فردیت‌اش را به رخ کلیت متن بکشد. لذا موسوی در تلاش است تا از علامت‌های نگارشی، حروف، کلمات، نوع چیدمان جملات و ابیات در غزل، دیالوگ‌ها و روایی بودن غزل بهره می‌گیرد؛ تا غزلش بیانگر فرم نسبیت‌گرای پست‌مدرنیستی باشد.

۲_ **کانکریت یا دیداری کردن شعر:** در شعر دیداری یا کانکریت، دیدن با شنیدن در می‌آمیزد. در این گونه شعرها، هیأت فیزیکی و صور واژه‌ها تصویری دقیق از معنای ذهنی آن‌هاست، شاعر به جای اینکه معنا را بنویسد تصویری از آن را ترسیم می‌کند. (علی پور، ۱۳۷۸: ۲۲)

«باید چه کار کرد تو را هیچ چی پرست؟!»

من از...کمک!...همیشه...کمک...خسته تر... کمک! (همان: ۱۲)

«میم»

«ه»

«د»

«ی»....

حروف فرو می‌ریخت (همان: ۲۰۶)

در نمونه‌های فوق موسوی با بهره بردن از پتانسیل دیداری کردن متن (کانکریت)، غزل را از ساحت سماعی محض بودن خارج نموده و علاوه بر لذت شنوایی، لذت بصری را نیز به خوانش غزل افزوده است. کانکریت کردن پاره ای از ابیات، جدا نوشتن کلمات، شکسته نوشتن سطرها، بهره بردن از فونت بزرگتر، نوشتن غزل به صورت دایره و پررنگ‌تر نشان دادن برخی کلمات در اثر و... از شگردهای موسوی در دیداری نمودن غزل است. در واقع موسوی با ارتباط بی‌واسطه با انواع شگردهای دیداری کردن متن، این عناصر دیداری را در غزل درونی کرده است. موسوی عدم قطعیت پست‌مدرنیسم را با جدا نوشتن تعدی حروف و ناتمام رها کردن کلمات، جملات و ابیات، پراکنده نوشتن حروف اسماء، شک و دودلی و عدم قطعیت را به مخاطب منتقل می‌کند، سطر را رها می‌کند تا مخاطب آن را در ذهنش ادامه دهد یعنی همانند دنیای سنت در پی تعلیم و بیان تصاویر کامل نیست، برخی کلمات را پررنگ‌تر و بزرگتر می‌نویسد تا تأثیر مضاعفی بر مخاطب بگذارد؛ زیرا سماعی بودن غزل یک ویژگی شنیداری و نشان از برتری گفتار بر نوشتار در عالم سنت است که موسوی با ورود علائم بصری که نتیجه‌ی درک حسی_عاطفی شاعرانه است، مخاطب را از لذت سماعی به لذت بصری بردن از غزل دعوت می‌کند.

۳_ **روایت و بیان مکالمه در غزل:** یکی از ابزارهای موفقی که سیمین بهبهانی در اختیار شاعران نوپرداز در آثار خود قرار داد، بهره‌گیری از روایت در آثار خود برای انسجام بیشتر شعر از لحاظ ساختار است. حضور روایت در شعر و شاخه‌ای که از آن به عنوان غزل روایی یاد می‌شود حاصل تجربیات شاعران شاخصی چون سیمین بهبهانی است. (وزن دنیا، ۱۳۹۸: ۲۱۷)

طلاق می‌خواهم! [سایه‌ی سیاه پدر] _ طلاق می‌خواهم! [جیغ! گریه‌ی مادر]

نه می‌توانم باشم! نه می‌شود بروم [و حرکت چمدانی مچاله سمت در]

برو و یادت باشد خودت... خودت رفتی برو... و یادت باشد که روزی آه اگر...

[صدای خون! فوران پرنده توی اتاق] خفه شو! [سیلی اندوه! چشم‌هایی ترا]

_ قرار بود که با هم به اوج پر بکشیم چه مانده است از آن روز جز گلی پرپر (همان: ۲۶۲_ ۲۶۳)

یکی از نوآوری‌های سیمین بهبهانی در غزل، بیان روایت و مکالمه بود. کاربرد این عناصر در غزل از سوی بانو سیمین این جرأت را به غزل‌سرایان دهه‌ی هفتاد (غزل فرم، مینیمال، پیشرو، اعتدال و...) داد تا از انواع شگردهای بیان روایت و مکالمه در غزل که غالباً گونه‌ای تغزلی و غنایی بود، بهره ببرند. موسوی نیز بنا بر ماهیت پست‌مدرنیسم که ابتدا در رمان و داستان ظهور کرد، در غزل از نوآوری‌های روایت پست‌مدرنیستی بهره برده و اغلب غزل محملی برای بیان صدای خرده روایت‌ها شده است. یکی از عناصر بیان صدای خرده روایت‌ها در غزل و روایی بودن اثر دیالوگ است. که موسوی از این عنصر به کرات بهره برده و جزء جدایی ناپذیری از غزلش شده است. یکی از ویژگی‌های غزل پست‌مدرن ورود شاعر به فضای خصوصی زندگی است

و این فضا لحنی صمیمی، عامیانه، و مکالمه‌ای را در بر دارد. هر چند روایی شدن غزل امری امروزی نیست و در غزل سنتی هم نمونه‌هایی وجود داشته است و در غزل معاصر راهبر معنوی حضور روایت در غزل بانو سیمین بهبهانی است. اما در غزل موسوی نیز با تبعیت از نوع و چگونگی بیان روایت، در فراداستان پست‌مدرن، این ویژگی‌ها را در غزل به کار برده است.

۴_ آوردن قالب شعری دیگر در قالب غزل: غزل‌سرایان معاصر، در پی ایجاد نوآوری و ساختمان خاص و منحصر به فردی برای شعرشان، دست به نوآوری‌هایی زده‌اند از جمله:

مثنوی در غزل:

دلم گرفته به یاد تو و غروبی که
شروع شد همه‌ی روزهای خوبی که...
تفکری‌ست که در من فرود می‌آید
که سوخته است کسی، بوی دود می‌آید... (همان: ۱۳۸)

شعر سپید در غزل:

این متن را

با هر بازی زبانی که تأویل کنی

این ساختارها را

هر جور که بشکن (همان: ۱۳۹)

ترانه در غزل:

«توی یه دیوار سنگی
دو تا پنجره اسپرن

دو تا خسته دو تا تنها
یکیشون تو یکیشون...» (همان: ۲۳۴)

همان طور که گفته شده موسوی از غزل، تمام قالب‌های کلاسیک را مورد نظر دارد. و حضور این قالب‌ها را در غزل با نسبت‌گرایی پست‌مدرنیستی توجیه می‌کند. لذا در غزل موسوی می‌توان شاهد حضور چهارپاره، مثنوی، هایکو، شعر سپید، نیمایی، متن، و... بود. در واقع غزل پست‌مدرن یک متن پلی‌قالبیک است که با اصالت دادن به نسبت حضور تمام قالب‌های کلاسیک و شعر نو در غزل این خصیصه را رعایت کرده است.

۵_ فصل‌بندی در غزل: از دیگر تفنن‌های شاعران معاصر، برای ایجاد فرم تازه شماره‌گذاری در غزل است. بدین گونه که شاعر، بخشی از غزل را می‌سراید و زمانی که مطلب مورد نظر را به پایان برد، برای ارائه مطلب جدید فصل دیگری را که ممکن است تنها یک بیت باشد، شروع می‌کند. (کاظم زاده، ۱۳۸۹: ۱۸۲)

۱- دلتنگی‌ات بزرگتر از گریه کردن است
باران به شیشه‌های کسی زد که «من» نبود

باران / گرفته بود سرت را میان دست ...

۲ - یک لوله‌ی سیاه به دنبال داشتن یک دست واضحاً متعلق به «مش حسن»!!

آچار پیر چرخ زنان زوزه می‌کشد... (همان: ۷۸-۷۹)

اصولاً قالب‌بندی در غزل بر مبنای موضوع، مکان و زمان روایت، یا جدا کردن فضاها صورت می‌گیرد. در غزل فوق هر بخش به فضای به خصوصی اشاره دارد و موضوع خاصی را روایت می‌کند. و چون غزل پست‌مدرن تابع روایت خطی نیست، می‌توان بخش‌ها را جابه‌جا کرد، نکته‌ی قابل توجه این‌که، در غزل پست‌مدرن به تبعیت از فراداستان پست‌مدرن بیان روایت‌ها از چند زاویه سبب شده است که هر بخش از غزل از یک زاویه روایت شود. و قالب‌بندی غزل سبب سهولت این امر شده است.

۶_ آغاز ناگهان و پایان ناتمام: در شعر معاصر گاه با اشعاری مواجه می‌شویم که آغاز غافلگیرکننده دارند، بدون مقدمه آغاز می‌شوند و خواننده خود باید، گذشته‌ی شعر را حدس بزند. بعضی شاعران امروز برای آشنایی زدایی، شعر خود را به گونه‌ای بی‌مقدمه آغاز می‌کنند به گونه‌ای که خواننده بخش‌های آغازین و نانوشته‌ی آن را خود بازسازی می‌کند. (پورنامداریان، ۱۳۷۴: ۱۴۲)

آغاز ناگهانی:

دختر بگو نه! اگر چه می‌خواهم بدی‌ست! او عاشق است، عاشق تو! این غم بدی‌ست... (همان: ۱۵۴)

پایان ناتمام:

کتاب پاره‌ی کودک، جهان پاره شده هنوز از رگ تو روی عکس خون می‌ری...خ... (همان: ۱۶۰)

یکی از عناصری که در غزل دهه‌ی هفتاد (مینیمال، فرم، پیشرو و...) از سوی غزل‌سرایان به کرات استفاده شد آغاز ناگهانی و پایان ناتمام بود. که با ورود پست‌مدرنیسم به ساحت غزل، این امر در غزل پست‌مدرن (موسوی) گسترش بیشتری یافت. چنانکه در کتاب پرنده‌ی کوچولو نه پرنده بود و نه کوچولو، اغلب غزل‌ها یا با آغاز ناگهانی شروع شده‌اند یا با پایان ناتمام خاتمه یافته‌اند. و در اغلب غزل‌ها شاعر بدون مقدمه چینی و تعلیق آغازین وارد متن می‌شود. یکی از شگردهای موسوی برای نوآوری در فرم غزل، ناتمام رها کردن بیت آخر، شروع غزل از وسط یک مکالمه، و گاهی آغاز غزل از وسط یک مونولوگ و گاهی شروع غزل از پایان یک روایت و... است. گویی شاعر نیمی از غزل را در ذهنش جا گذاشته است و نیم باقی مانده را بیان می‌کند تا مخاطب آن نیمه‌ی دیگر را بیافریند. درواقع می‌توان گفت رویداد و حادثه و موتیف اصلی غزل در ذهن شاعر اتفاق می‌افتد و او برحسب جهان پست‌مدرن تنها گوشه‌ای از آن‌ها را بیان می‌کند. شاعر پست‌مدرن در بند آغاز و پایان و نقطه‌ی اوج و روایت خطی نیست. و غزل از هر کجا می‌تواند آغاز شود و پایان یابد.

۷_ غزل با ساختار نمایش نامه‌ای:

آن مرد می‌رود... / خوب دیگر چه؟! / _ می‌رود.../ سبقت گرفته از خود و از هر چه می‌رود / اول چه کار کرد؟
/ _ از این شهر پوچ رفت (همان: ۱۷۹)

از دیگر نوآوری‌های غزل دهه‌ی هفتاد که در غزل موسوی بسامد پیدا کرده است، حضور دیالوگ‌ها و نوشتن غزل به طرز نمایشنامه‌ای است. هر چند این دیالوگ‌ها گاه پراکنده است و ربطی به جریان روایت ندارد (مثل صدای باد که دیالوگی را با خود می‌آورد و در متن بیان می‌کند. یا صدای رادیو یا صدای کوچه و...) که در جهت انسجام فرم عمودی متن نقش برجسته‌ای ایفا نمی‌کند. تنها سبب تنوع در فرم غزل می‌شود. در این راستا ساختار غزل پست‌مدرن مملو از علامت‌های نگارشی، دیالوگ (_)، « »، و سایر علامت‌ها از قبیل [] ، ...، ↓، _ _ ، و... در نمونه‌های فوق نیز گفتگوها با علائم نگارشی از همدیگر متمایز شده است.

۸_ تکرار ابیات:

تکلیف شک دقیقاً وقت عبور چه؟ [یک قرص ضد حاملگی، چند مورچه]

تک لیف غرق گشتن در حوض نور چه؟ [یک قرص ضد حاملگی، چند مورچ (همان: ۲۱)]

بطری توی آب، جزیره، سکوت مرد بطری توی آب، جزیره، سکوت مرد

...بطری توی آب... جزیره... سکوت مرد (همان: ۶۵)

در غزل اول به طور مرتب مصرع دوم هر بیت تکرار شده است. تکرار به دو منظور در شعر رخ می‌دهد؛ یک نشانه‌ی تأکید و دو نشانه تکرار یک عمل است. در نمونه‌ی دوم تمام ابیات یک غزل بدون کم و کاست شبیه هم‌اند. و نشانه روزهای تکراری و ملال‌آور مردی در یک جزیره است که برای نجات بطری را به آب می‌اندازد.

۹_ متن محوری یا دال محور بودن غزل:

۱- برس، سکوت، دو دست سپید، سشوار نشسته منتظر بیت‌های من انگار

۲- نه صبر کن گرہ داستان در اینجا نیست بمیر تا که زن از فرط غصه و تکرار ↓ (همان: ۱۶۷)

از دیدگاه یوسف الخال، به طور کلی، هنر هیچ کارکرد و رسالتی جز خود ندارد و شعر، اثری هنری است که از ساختار انداموار و وجود عینی برخوردار است و جز ذات خود به چیزی دیگر ارجاع نمی‌دهد. (خال، ۱۹۶۳: ۵) لذا ارجاع به برون متن در شعر متن‌محور آسیب به ادبیت و بوطیقای شعر است. و ارجاع ندادن متن ادبی به ایدئولوژی، جامعه، سیاست به طور کلی، برون متن، به گرایش‌های درون متنی می‌انجامد و استقلال متن ادبی را پدید می‌آورد؛ بنابراین در غزل موسوی نیز به تبعیت از این ویژگی فرمالیستی شاعر از هنجارهای فکری و معنایی موجود که رئالیسم را پدید می‌آورد، فاصله گرفته و با گرایش به عالم درون، کنش‌های خاص

خود را آفریده است. این کنش‌ها در فرم متن یعنی نشانه‌ها، واژگان ساخت‌های نحوی، و ساختار متن انعکاس یافته و به آفرینش زبان و متنی هنجارگریز انجامیده است. (-۱- برس، سکوت، دو دست سپید، سشوار) در این غزل عناصری هستند که شاعر آن‌ها را خلق کرده است و منتظر بیت بعدی هستند تا ببیند شاعر چه رویدادها و حوادثی را برای آنها در نظر گرفته است. بنابراین این واژگان و سایر دال‌ها هستند که اتفاقات متن را رقم می‌زنند که مثلاً در ادامه‌ی غزل (نه صبر کن گره داستان در اینجا نیست) و یا (و یک فضای رومان‌تیک توی این اشعار) نمونه‌هایی هستند که غزل به خارج از متن ارجاع نمی‌یابد. و کاراکترها مخلوق نویسنده و فضای متن است.

۱۰_ شکست روایت

دردی کشیدد... شد از مغز، خاله را
 که پر نمود قدمت بغض پیاله را!
 می‌خواستیم...؟! خودش به خودش فکر شد کسی
 بایست از زمین خدا این تفاله را
 رفت و جلوی آینه با خشم شانه کرد
 موهای رنگ کرده‌ی بی‌چند ساله را!
 ...یعنی فرشته‌ای هوس سیب کرد و بعد
 از دور سر به سمت تو انداخت هاله را! (همان: ۱۷۲)

یکی از عناصری که در غزل پست‌مدرن به چشم می‌خورد «شکست روایت» است. یعنی دیگر ساختار خطی و روایی بر غزل حکم‌فرما نیست. این نوع نگاه برگرفته از نگاه خاص پست‌مدرن‌ها به مساله‌ی زمان می‌باشد. یعنی ما دیگر زما را به صورت یک حرکت خطی و دارای تقدم و تأخر نبینیم. بلکه آن را از بالا و به صورت یک کلیت پیوسته دارای جزءهای نامشخص و دارای ارزش یکسان ببینیم، دیگر حوادث سیر منطقی خود را طی نمی‌کنند و ما می‌توانیم آینده را پیش از گذشته لمس کنیم. در این مثال از غزل موسوی از همان بیت اول ما با تکه‌هایی از روایت‌های به ظاهر بی‌ربط به هم مواجه هستیم که ناشی از بیان روایت در زمان‌های متفاوت است که از یک روایت کامل انتخاب شده‌اند. و در نهایت در کلیت متن می‌توان ارتباط آنها را به همدیگر باز یافت. و در برخی موارد ابیاتی هم وجود دارد که ربطی به روایت ندارد و حاصل پریشان‌گویی و ذهن مغشوش شاعر می‌باشد.

۱۱_ چند صدایی:

۱- یک مرد و زن... و قوطی کنسرو روی میز
 آقای محترم، گلدان، خانم عزیز!
 ۲- آقای غیرمحترم و دختر شلوغ
 _ «یک استکان دیگر از آن چشم‌ها بریز»
 ۳- از این دو عکس جن‌زده در آلبوم پیر
 چیزی نمانده جز «بودن» غیر «هیچ چیز» (همان: ۱۷۸)

از دیگر ویژگی‌های غزل پست‌مدرن چند صدایی در متن است. در غزل و متون کلاسیک راوی اول شخص و مباحث کلی نقش برجسته‌تری در ایفا می‌کردند. اما در غزل پست‌مدرن هر شخص با توجه به خصوصیات

فردی و زمانی و مکانی و اندیشگانی‌اش و حتی شخصیت‌پردازی و نوع گویش دارای صدای مخصوصی است. و غزل پست‌مدرن چون یک متن دال‌محور است مملو از صداهایی است که هر یک فردیت‌اتشان را در متن فریاد می‌زنند. چند صدایی یکی از ویژگی‌های داستان پست‌مدرن است که به شعر و خاصه غزل نیز راه پیدا کرده است. در چند صدایی متن راوی و حتی نویسنده نیز دارای صدای خاص خود می‌باشند و فردیت‌اتشان را در متن حفظ می‌کنند. لذا در چند صدایی مؤلف برخلاف داستان کلاسیک دست به نتیجه‌گیری نمی‌زند و قضاوت را به عهده‌ی خواننده می‌گذارد. تنها متن صحنه ارائه و بیان صدای کلان روایت‌ها و خرده روایت‌ها است که تا به حال اجازه‌ی بروز و نمود نداشته‌اند. در این نمونه از غزل موسوی نیز در هر بخش که با یک عدد مشخص شده است. روایت از زاویه‌ای خاص و از زبان یک راوی خاص بیان شده است.

۱۲_ حضور چند روایت در غزل:

محبوبه، گربه، بسته ی کبریت، من اسی	بازی شروع...از هیجان مقدسی!!
...من، گربه، بچه‌ها، هیجان، سوت، دست، من	تمرین بچگانه‌ی اصل دموکراسی
تریاک کهنه، منقل خاموش، موش، موش	این ماه هم نیامده بابا به مرخصی
...باران، صدای خنده و سلول سوخته	تسلیم یک مجاری قبلاً تنفسی
باید تمام کرد خودم را که نیستم	وقتی که مطمئنم، این شعر را کسی (همان: ۱۹۹)

یکی از ویژگی‌های داستان پست‌مدرن که به غزل نیز راه پیدا کرد حضور چند روایت موازی بود. در غزل‌های موسوی نیز به کرات با غزل‌هایی مواجه هستیم که چند روایت را هم‌زمان بیان می‌کند. به نمونه فوق توجه کنید.

محبوبه، گربه، بسته‌ی کبریت، من اسی (روایت اول)

من، گربه، بچه‌ها، هیجان، سوت، دست، من (روایت دوم)

زهره میان چند مگس با دهان باز

در خواب‌هاش توی لباس پرنسسی! (روایت سوم)

در این غزل با بیش از چهار روایت موازی روبه‌رو هستیم. که در غزل‌های دیگر نیز تکرار شده است. هر روایت یک صداست، و هر صدا نشان فردیت یکی از شخصیت‌های متن که در غزل پست‌مدرن یک خرده روایت است که می‌بایست بیان شود. در واقع غزل پست‌مدرن محملی است برای بیان خرده‌روایت‌ها که تا به حال تحت تسلط فراروایت‌ها و کلان‌روایت‌ها بوده‌اند. و در برخی نمونه‌ها نیز یک روایت از چند زاویه بیان شده است که اتفاقات

از زبان کاراکتری متفاوت بیان می‌شود. و سبب نوآوری در غزل پست‌مدرن شده است. در غزل‌های، ۳۶، ۴۳، ۴۶، ۵۵، ۶۰، ۶۱، ۶۳، ۸۲، ۸۴، ۸۹، ۱۱۲، ۱۶۲، ۱۶۳ نیز چند روایت به طور همزمان در غزل بیان شده است.

۱۳_ فاصله‌گذاری برشته‌ی در غزل:

فاصله‌گذاری که اثر بیگانگی نیز خوانده می‌شود، ایده‌ی محوری نظریه‌ی دراماتیک برتولت برشت، نمایشنامه‌نویس است. فاصله‌گذاری شامل استفاده از تکنیک‌های مختلف به منظور ایجاد فاصله‌ی احساسی میان تماشاگر و اثر هنری است. برخی از روش‌های به کار رفت در فاصله‌گذاری شامل موارد زیر هستند:

بازنگاری، تقلید ادبی هجوآمیز، زبان، تأکید بر محتوای متن، استفاده از تکرار، ساختمان اتفاقی، حذف عامل انتظار، تاریخی‌سازی، خردگرایی، و...

به مَتمم بگو که فاعل را قبل فعلی که شد رها بکند/ به مگبر بگو اذانش را قبل مرگ خودش ادا بکند (همان: ۸۱)

راوی نماد قطعی پروردگار بود حالا تو آن مخاطب گیجی که بی‌گمان (همان: ۸۹)

[اینجا مخاطب تو به فکر فرار بود]

...از بیت بعد حادثه‌ای خوب رخ دهد [راوی نماد مسخره‌ی اقتدار بود!..] (همان)

در غزل موسوی از عوامل ایجاد فاصله‌گذاری به کرات استفاده شده است و نویسنده با استفاده از این شگرد سعی دارد از هم‌ذات‌پنداری بین مخاطبان و متن ادبی جلوگیری کند. حضور نویسنده و راوی در جریان غزل، صحبت نویسنده در مورد شگردها و صنایع ادبی، بهره بردن از شگردهای زبانی که سبب توقف و تأخیر انتقال معنا می‌شود.

حالا تو آن مخاطب گیجی که فکر کرد

راوی نماد قطعی پروردگار بود (صحبت نویسنده با راوی)

[اینجا مخاطب تو به فکر فرار بود]

... از بیت بعد حادثه‌ای خوب رخ دهد (حضور راوی و نویسنده در متن)

۱۴_ جدانویسی حروف واژه‌ها و استفاده از علائم نگارشی:

«دکارت» فکر کند هستم و می‌اندیشم

بدون مغز... بدوون... بدووووون...

-«هی تو صدات ↓ (همان: ۱۱)

از اهداف غزل پردازان نو از جمله غزل پست‌مدرن، تغییر در شکل نوشتاری غزل، القای مکث و توقف در هنگام خوانش شعر است. در واقع با این کار، شاعر به نوعی لحن خوانش خود و سکوت‌ها و شتاب‌های مورد نظرش را به مخاطب منتقل می‌کند. گاهی تغییر در لحن، ریختمان خاص خود را می‌طلبد. مثلاً در لحن‌های گفتگوواره و مکالمات صمیمی یا قطع شدن مکالمات و نحوه‌ی ادای کلمات در ریخت نوشتاری غزل نمود می‌یابد. و فضای غزل صمیمی می‌شود. لحن گفتگویی در غزل پست‌مدرن علامت‌های نگارشی خاص خود را می‌طلبد؛ به همین دلیل غزل پست‌مدرن از علامت‌های نگارشی به فراوانی بهره می‌برد.

۱۵_ بازی‌های زبانی:

پرنده‌ی بدبختی به شیشه می‌خورد از تو (همان: ۷۷)

«تا» به معنای فاصله بین... این منم_ آه! در... به... تا... بکند (همان: ۸۱)

«ولی عصر» ولی عصرها چه غمگین است مگر که تاکسی مرد تا «ونک» برسد (همان: ۱۰۳)

از جمله انواع بازی‌های زبانی در غزل موسوی عبارتند از واج آرایی، تکرار حروف و واج‌ها، جدا کردن حروف واژه، واژه‌سازی، استفاده از انواع جناس، ایجاد تناسب بین واژگان، ایجاد تقابل میان واژه‌ها، استفاده از واژه‌های تخصصی و نیمه تخصصی، واژگان غیراخلاقی و ممنوعه، استفاده از حروف در نقش قافیه و ردیف، و مصراع‌های بی‌پایان، بازی‌های نحوی، پریشانی و گسست کلمات، درهم ریختن ارکان جمله و جابه‌جایی کلمات، بی‌توجهی به قواعد دستور زبان و نحو جمله، ناتمام گذاشتن انتهای جمله، زبان گسیختگی، کاربردهای متفاوت افعال، آوردن فعل‌های ناتمام، و... در نمونه‌های فوق «می‌خورد از تو» جابه‌جایی ارکان جمله اتفاق افتاده است، «تا» به معنای فاصله بین... این منم_ آه! در... به... تا... بکند»، سپیدنویسی و جدا نوشتن کلمات مشهود است، «ولی عصر» ولی عصرها چه غمگین است» استفاده از جناس تام، «و زن گرسنه شد و از لبش شروع گریست»، بی‌توجهی به قواعد دستور زبان و ده‌ها نمونه دیگر می‌توان در غزل موسوی یافت که در آنها بازی‌زبانی اتفاق افتاده است.